



آیت الله رضائی: از بین بردن کبر بر انسان واجب و لازم است/مصادیق کبر در قرآن

آیت الله رضائی، امام جمعه مرکز اسلامی هامبورگ گفت: با توجه به اینکه کبر یک نوع بیماری خطرناک و مربوط به انسان است، از بین بردن آن بر انسان واجب و لازم می شود.

آیت الله رضائی، امام جمعه مرکز اسلامی هامبورگ گفت: با توجه به اینکه کبر یک نوع بیماری خطرناک و مربوط به انسان است، از بین بردن آن بر انسان واجب و لازم می شود. متن زیر خطبه های نماز جمعه این هفته هامبورگ به امامت آیت الله رضائی امام و مدیر مرکز اسلامی هامبورگ است که در ادامه می خوانید؛

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الحمد لله الذى لا مُضادَّ له فى مُلكه و لا مُنازعَ له فى أمره. الحمد لله الذى لا شريك له فى خلقه و لا شبهه له فى عَظَمَتِهِ (جزء من دعاء الافتتاح) و صلى الله على سيدنا ونبينا محمد صلى الله عليه وعلى آله الطاهرين واصحابه المنتجبين.

عباد الله! اوصيكم و نفسي بتقوى الله و اتباع امره و نهيه. مسأله فضایل و رذایل اخلاقی از مباحث مهمی است که در قرآن کریم مورد تأکید جدی قرار گرفته، و آیات بسیاری درباره این موضوع وارد شده است. به این معنی که چه اموری برای نفس آدمی فضیلت شمرده می شود و چه چیزی برای آن رذیلت و پستی دانسته می شود؟ و همچنین ملاک فضایل و رذایل از دیدگاه قرآن چیست؟ و موضوع دیگر آنکه آیا در قرآن مصادیقی برای فضائل و رذائل آورده شده است؟ و از منظر قرآن کریم این موضوع تا چه اندازه ای اهمیت دارد؟

مصادیق فضایل و رذایل اخلاقی از منظر قرآن کریم در پاسخ به مسائلی که طرح شده است به اجمال می توان گفت: قرآن کریم درباره همه موارد ذکر شده مباحث دقیق و عمیقی را بیان نموده است که در جای خود می تواند به عنوان موضوع بحث مورد توجه محققان و متخصصان قرار گیرد، اما آنچه که در این مختصر به دنبال آن هستیم بررسی برخی از مصادیق فضائل و رذائل می باشد، که یکی از مصادیق

رذایل اخلاقی در قرآن مجید، <laquo&؛تکبر> و <laquo&؛استکبار>؛ شمرده شده است. قبل از پرداختن به موضوع مورد اشاره، باید دانسته شود که <laquo&؛فضیلت>؛ هر صفتی است که آدمی را به کمال می رساند و باعث رشد و ترقی و تعالی و تکامل او می شود. لذا از منظر قرآن کریم اوصافی مانند: حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، صبر، شکر، عفو، بخشش، استقامت و ... جزء فضایل شمرده می شوند. همچنین از منظر این کتاب نورانی <laquo&؛رذایل>؛ اخلاقی به اوصافی گفته می شوند که انسان را از مسیر عقل و فطرت منحرف می سازد، و آدمی را در مسیر ذلت، گمراهی و ظلم و ستم، انحطاط، پستی و ... که مانع رشد و تکامل است، قرار می دهد. به همین جهت قرآن کریم اوصافی همانند: حسادت، تکبر، حرص، خیانت، دروغگویی، تهمت، غیبت، بدبینی و ... را

از رذایل اخلاقی دانسته است. <laquo&؛تکبر از صفات رذیله>
موضوع تکبر از جمله صفات رذیله است که در قرآن کریم به عنوان ریشه بسیار و یا تمامی بدبختیها و صفات زشت انسانی دانسته شده است. این واژه از ریشه <laquo&؛کبر>؛ می آید و به معنای آن است که فرد خودش را بالاتر از آنچه هست بداند و گمان کند که از دیگران بزرگتر است. [۱] مرحوم راغب اصفهانی در تبیین این واژه می نویسد: <laquo&؛التَّكْبَرُ: هَذِهِ صِفَةٌ لَا يَسْتَحَقُّهَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، وَ مَنْ ادَّعَاهَا مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ فِيهَا كَاذِبٌ؛ فقط خدای متعال است که مستحق تکبر و بزرگی است و هر کسی غیر از خدای متعال ادعای بزرگی کند در ادعایش کاذب و دروغگو است.> [۲]<laquo&؛>

<laquo&؛کبر>؛ به عنوان یک حالت نفسانی وقتی در انسان ظهور کند، به آن تکبر گفته می شود، که این حالت یک نوع بیماری، صفت رذیله و پست برای نفس انسان است. چرا که مطابق آراء علمای اخلاق، شخصی که دارای این حالت نفسانی است دچار عجب و خودبرتربینی شده است. زیرا در صورت بروز و ظهور این حالت، انسان هم خود و هم کارهای خود را بزرگ می بیند. به همین جهت قرآن کریم در بسیاری از آیات، ضمن اشاره به مفسد استکبار و بدبختی های ناشی از <laquo&؛تکبر>؛ آثار سوء آن را به صورت مکرر مورد تأکید قرار داده است. از جمله آن آثار، می توان به سرپیچی کردن <laquo&؛ابلیس>؛ از فرمانی الهی - مبنی بر سجده و تعظیم بر حضرت آدم(ع) که ناشی از <laquo&؛کبر>؛ و <laquo&؛استکبار>؛ او می باشد - اشاره نمود. لذا خدای تعالی در این خصوص می فرماید: <laquo&؛وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ>؛ (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.> [۳]<laquo&؛> به همین جهت در اثر این نافرمانی خدای سبحان خطاب به ابلیس فرموده است: <laquo&؛قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ>؛ گفت: <laquo&؛از آن (مقام و مرتبه) ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!> [۴]<laquo&؛>

با توجه به آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، در حقیقت این نافرمانی نخستین گناهی است که در جهان به وقوع پیوست. گناهی از سوی ابلیس که به تعبیر حضرت علی(ع) پس از شش هزار سال عبادت، به خاطر اظهار یک تکبر تمام اعمال و

عبادات خود را نابود ساخت. زیرا آن وجود نورانی(ع) در این باره فرموده است: «إِذْ أَحْبَبَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِكُ أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ؛ از کاری که خدا با ابلیس کرد، درس بگیرد؛ چه، کار دراز مدت و کوششهای توانفرسای او را به سبب لحظه ای تکبر، باطل ساخت. او شش هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سالهای دنیا است یا از سالهای آخرت»[۵].

به کفر کشیده شدن انسان در اثر تکبر

یکی از مهم ترین پیام های مهم آیاتی که درباره استکبار ابلیس مورد اشاره قرار گرفت آن است که خطر تکبر به اندازه ای است که انسان را در مسیر «کفر» قرار می دهد، چه اینکه در این آیه «أَبَى؛ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» این موضوع مورد تبیین قرار گرفته است؛ و همین امر عاملی شد که لباس عزت از تن ابلیس کنده شده، و لباس ذلت و خواری بر او پوشانده شود. زیرا امام علی(ع) در بیانی شگرف در این خصوص می فرماید: «قَعَدُوا اللَّهَ إِمَامُ الْمُتَعَصِّينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ، وَ نَارَعَ اللَّهَ رِءَاءَ الْجَبَرِيَّةِ، وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنْذِيلِ؛ پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصیت را بنا نهاد، و بر لباس کبرپایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد»[۶].

امیرالمؤمنین(ع) در این باره نیز فرموده است: «لَا [يَرَوْنَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ يَتَكَبَّرُهُ وَ وَضَعَهُ يَتَرَفَّعُوهُ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؛ آیا نمی بینید چگونه خداوند او را به خاطر تکبرش تحقیر کرد و بر اثر بلند پروازی بی دلیلش، وی را پست و خوار نمود، از همین رو او را در دنیا مطرود ساخت و آتش برافروخته دوزخ را در آخرت

برای او مهیا نمود»[۷].

عوامل بوجود آمدن حالت کبر در انسان

عواملی که منشأ و سبب «کبر» و «تکبر» در انسان می شود، گوناگون و متنوع است. به این بیان که گاهی منشأ این حالت در آدمی مال است، گاهی مقام، گاهی علم، گاهی حب، گاهی نسب، و حتی گاهی عبادت می تواند سبب بروز تکبر شود. چه اینکه مرحوم فیض کاشانی در این باره نوشته است: «التكبر ... ثم قد يكون بالعلم، و قد يكون بالعبادة و الورع، و قد يكون بالحسب و النسب و الجمال و المال و القوة و كثرة الانصار و الاتباع؛ تکبر [گاهی] به علم می باشد و گاه به عبادت و پرهیزکاری، و گاه به نسب و حسب و جمال و مال و قوت و بسیاری

مددکار و متابعان می باشد»[۸].

روشن و واضح است که تکبر علاوه بر مواردی که مورد اشاره قرار گرفت، اسباب دیگری نیز دارد. بدین بیان که برخی از بزرگان مانند «مرحوم ملاصدرا» منشأ اصلی کبر را جهل دانسته و در این خصوص نوشته اند: «الكبر من المهلكات و منشأه الاصلی هو الجهل»[۹].

سخن پایانی

با توجه به اینکه کبر یک نوع بیماری خطرناک و مربوط به انسان است، از بین بردن آن بر انسان واجب و لازم می شود. لذا بدون شک انسان نمی تواند صرف آرزو کردن آن را از بین ببرد. «اعلم أنّ الكبر من المهلكات و لا يخلو أحد من الخلق عن شئ»؛ منه و إزالته فرض عین و لا يزول بمجرد التمنى بل بالمعالجة؛ باید دانست که تکبر از مهلكات است و هیچ یک از آدمیان از آن بدور نیست؛ از بین بردن تکبر واجب است و تنها با آرزو کردن از بین نمی رود، بلکه با درمان از بین می رود»[۱۰].

بلکه انسان باید در مقام عمل تلاش کند تا با این رذیله اخلاقی مبارزه نماید. [۱]. الکبر وضع نفسه فوق قدره، و ظن الانسان بنفسه انه اكبر من غيره. (ر.ک: الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد، الذريعة إلى مكارم الشريعة، ج ۱، ص ۲۱۴، تحقیق أبو الیزید أبو زید العجمی، القاهرة، دار النشر، ۱۴۲۸ق.)

[۲]. همان.

[۳]. البقرة/۳۴.

[۴]. الأعراف/۱۲.

[۵]. نهج البلاغة، الخطبة/۱۹۲.

[۶]. همان.

[۷]. همان.

[۸]. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الحقائق - قرة العیون؛ ص ۹۱، تحقیق محسن عقیل، قم؛

مؤسسه دار الكتاب الاسلامی؛ ج دوم؛ ۱۴۲۳؛

[۹]. صدرالدین شیرازی(ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳، تهران، مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، چ اول، ۱۳۸۳ش.

[۱۰]. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۵۲، قم، مؤسسه النشر

الاسلامی؛ ج چهارم؛ ۱۴۱۷؛